

پژوهشی در زمانه، زندگی و اشعار سیف اسفرنگ

فرزاد جعفری (پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی)

@gmail.com١٦٤٠f.jafari.

دکتر نعمت‌الله ایران‌زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

iranzaden@gmail.com

چکیده

سیف اسفرنگ از شاعران قصیده‌سرای اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری است که در انتقال سبک دوره‌ای از خراسانی به عراقی نقش کلیدی و مهمی داشته است. اگرچه شعاع آفتاب شاعران بزرگ این عصر سبب غفلت ما از پرداختن به دیگر شعرای معاصرشان نظیر سیف اسفرنگ بوده است اما آیا شاهکارهای ادبی مولوی و سعدی در قرن هفتم می‌تواند در خلأ شکل گرفته باشد؟ یا محصول آزمون‌ها و تجربه‌های شعری دیگر شاعرانی بوده است که این راه دشوار و پرسنگلاخ را پیموده و هموار کرده‌اند؟

نگارندگان در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و کتابخانه‌ای می‌کوشند تا با پژوهش در زمانه، زندگی و اشعار یکی از این شاعران، و همچنین نگاهی انتقادی به تذکرها و تحقیقات پیرامون سیف اسفرنگ، گوشه‌ای از زوایای پنهان ادبیات فارسی قرن هفتم را کاویده و با محوریتی دیگرگونه آشکار و نمایان سازند.

واژگان کلیدی: شعر قرن هفتم، سیف اسفرنگ، سبک شعری، تأثیر، تأثرات و نوآوری

پیشینه و زمینه پژوهش

سیف اسفرنگ در عهد خویش شاعری بنام بوده و اشعارش مطمح نظر متأخران گشته است چنانکه شاعران بزرگی نظیر سعدی و مولوی اشعار و اصطلاحات و ترکیبات شاعرانه‌اش را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده‌اند. سعید نفیسی در دیوان لامعی گرگانی (مقدمه، ص ۷) اذعان می‌دارد که قصایدی که در سفینه‌ها به نام لامعی آمده، از آن سیف اسفرنگ است. در فرهنگ‌های فارسی نظیر جهانگیری و لغت‌نامه دهخدا نیز شاهدهای شعری زیادی به وی استناد کرده‌اند. نسخه‌های متعدد و معتبری از دیوان اشعار وی برجای مانده است اما تاکنون تصحیح انتقادی مناسبی از آن صورت نپذیرفته و فقط یکبار به همت زبیده صدیقی در مولتان پاکستان به چاپ سنگی رسیده است که مشحون از اغلاط و تحریفات است. نگارنده این سطور با جمع‌آوری نسخ معتبر توانست به تصحیح انتقادی این دیوان کامل دوازده هزاربیتی با همت پژوهشگاه علوم انسانی پردازد که در این مقاله همه ارجاعات به «دیوان»، این چاپ حاضر منظور است.

این اثر گرانشنگ مورد غفلت پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته است طوری که تعداد مقالات پژوهشی در این زمینه در حکم «النادر کالعدم» است و فقط مقاله‌ای با عنوان «سیف اسفرنگی و اثرپذیری وی از خاقانی» انجام شده است. نگارنده که در سالها پیش مقاله‌ای با عنوان «سیف اسفرنگ» برای دانشنامه جهان اسلام نوشتم با راهنمایی استادان خویش و با اشتیاق، به کار تصحیح و تحقیق در اشعار سیف اسفرنگ پرداختم.

پژوهشی در زمانه و زندگی سیف اسفرنگ

سیف اسفرننگ^۱ (مولانا سیف‌الدین الأعرج احمد بن محمد اسفرننگی)، شاعر قصیده‌سرای قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی. نام او احمد و نام پدرش محمد است. لقب او را «سیف‌الدین» و به سبب لنگی پا «الأعرج» هم گفته‌اند که شاعر، خود، بارها بدان اشاره کرده است (دیوان^۲، صص ۹۲، ۳۳۹، ۴۳۷، ۵۰۴، ۶۳۵). گویا ملقب به «مولانا» نیز بوده که در آن دوره عنوانی برای شیوخ تصوف، ملایان و علمای روحانی بوده است. اجدادش عرب بوده و به سمرقند آمده‌اند (همان، ص ۳۸۲). زادگاه او اسفرننگ یا اسفره، کوهستانی در نُه فرسنگی مرغینان (امین‌احمد رازی، ج ۳، ص ۱۶۲۶)، از توابع سغدِ سمرقند در ازبکستان امروزی است (مصاحب، ج ۱، ذیل: «سیف اسفرننگ»).

ولادتِ شاعر، ممدوحان، دین، مذهب و احوال شخصی وی:

در تاریخ ولادت و وفات سیف اختلاف نظر است، وی در جوانی رو به دربار خوارزمشاهیان نهاد و در خوارزم نشو و نما یافت. دولت‌شاه سمرقندی، به اشتباه، ممدوح او را ایل‌ارسلان خوارزمشاه نوشته است (ص ۲۱۷) و تذکره‌نویسان بعدی به پیروی از او این اشتباه را تکرار کرده‌اند و سیف اسفرننگ را هم‌عهد ایل‌ارسلان و فرزندش تکش خوارزمشاه دانسته‌اند (امین‌احمد رازی، ج ۳، ص ۱۶۲۶: علی‌ابراهیم‌خان خلیل، ص ۲۷۸؛ آرزو، ج ۲، ص ۵۶۹؛ أوحدی بلیانی، ج ۳، ص ۱۶۵۶؛ هدایت، ص ۹۳۸): برخی از محققان امروزی، از جمله صفا (ص ۷۹۶) بنابر ابیاتی از دیوان شاعر، او را معاصر سلطان سنجر سلجوقی (۴۹۰-۵۵۲ ق.) دانسته و وفاتش را در اواخر قرن ششم آورده‌اند و کسانی همچون سادات ناصری (ج ۱، ص ۵۱۴) نیز به همین قول اکتفا کرده‌اند. اما اولاً، خود شاعر بنابر بیتی از دیوانش (ص ۶۳۴): «مرا مادر پس از تاریخ هجرت/ به سال پانصد و هشتاد و یک زاد» بدون هیچ ابهامی تاریخ ولادتش را سال ۵۸۱ ق. بیان کرده است. ثانیاً، در دیوانش در میان بیش از صد ممدوح شاعر نامی از ایل‌ارسلان و تکش ذکر نشده است؛ ثالثاً، مراد شاعر از «سلطان سنجر» در دیوانش سلطان علاء‌الدین محمد بن تکش خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۶۱۷) است که به «سلطان سنجر» و «اسکندر ثانی» ملقب بوده است (جوینی، ج ۲، ص ۷۹؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۲۳۴؛ انصاری کازرونی، ص ۲۷۴):

طـاـوـسِ ظـفـرِ گـشـادِ شـهـپـر	دـر گـلـشـنِ مـلـکِ بـارِ دِیـگـر
بـر چـشـمـهٔ آفتـابِ خـنـجـر	ا فـکـنـد هـمـای فـتـحِ سـایـه
شـد خـتـم بـه نـام شـاهِ سـنـجـر	دِیـبـاچـهٔ کـارنـامـهٔ مـلـک
سـلـطـانِ مـجـاهـدِ مـظـفـر	یـعـنـی کـه عـلای دِیـن و دِیـا

(دیوان: ۲۴)

وی پس از انقراض دولت خوارزمشاهیان به ماوراءالنهر رفته و برخی از امرای مغول از جمله امیر عمید قطب‌الدین، مأمور جغتای، و ثقة‌الملک ابوبکر، دستور ایشان در ماوراءالنهر، را مدح گفته است (دیوان، صص ۷۰، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۶، ۵۴۷). سیف اسفرننگ شاعری مدیحه‌سراست و شاهان، بزرگان و سادات زیادی را مدح گفته است از آن میان قصایدی هست که ارادت او را به سیف‌الدین باخرزی، عارف مشهور قرن هفتم نشان می‌دهد (همان، صص ۳۹۰، ۵۴۱؛ نفیسی، ص ۲۵۶). وی سنی حنفی مذهب بوده (همان، ص ۵۱۶) و ارادت زیادی نسبت به اهل بیت و علی (ع) داشته است به گونه‌ای که بارها از دشمنان آنان تبری جسته است (همان، صص ۱۳۸، ۲۳۱، ۴۳۲، ۴۵۶، ۵۰۲، ۵۹۶). چنانکه از اشعارش برمی‌آید تنی فریه داشته که در ایام پیری آماسیده و ضعیف شده است (همان، صص ۴۷۸، ۵۵۲، ۵۶۷). از وی فرزندی برجای نمانده (همان، ص ۶۳۴)، گویا معشوقی چنگ‌زن و غزلخوان داشته است که او را در سرودن شعر با زخمهٔ خوش چنگ همراهی می‌کرده است (همان، صص ۴۸۳، ۴۸۸، ۶۶۲، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۵، ۷۰۷، ۷۱۴، ۷۲۲، ۷۲۹ و ...). سیف اسفرننگ در ماوراءالنهر به مرتبهٔ استادی در شاعری و سخنوری رسیده و مدتی به تربیت نوآموزان آن خطه پرداخته است (همان، صص ۱۸۰، ۱۹۴)، برادرش «محمد شهاب‌الدین»،

که در شاعری و دبیری فحل و ناظر دیوان اشعارش بوده، به ناگاه فوت کرده است و از وی عیال یا صبیبه‌ای به نام «فاطمه»، برجای مانده که شاعر اشعار و ترجیعاتی در این باره سروده است که در زمرة سوزناک‌ترین اشعار فارسی ست (همان، صص ۱۲، ۴۷۴، ۴۷۸، ۷۳۸، ۷۴۵، ۷۵۲، ۷۶۳) ایام پیری شاعر نیز به غسرت و محرومی سپری شده است (همان، صص ۹، ۹۲، ۱۰۴، ۱۳۹، ۲۴۵، ۳۵۲، ۵۶۷، ۵۷۳).

درگذشت شاعر:

مورخان و تذکره‌نویسان با اتفاق نظر، درگذشت وی را در بخارا دانسته‌اند ولی در تاریخ وفاتش اختلاف کرده‌اند: اغلب عمر او را هشتادوپنج سال دانسته‌اند جز مؤلف نشتر عشق (ص ۶۹۶) و شمع/انجمن (ص ۲۱۳) که عمرش را صد سال نوشته‌اند. مینوی (ج ۱، ص ۲۱۳) با استناد به کتاب مجمل فصیحی وفات او را سال ۶۵۲ قید کرده مؤلف شاهد صادق نیز درگذشت سیف اسفرنگ را ذیل این سال آورده است؛ در حالی که خوافی در ذیل آن مطلب، افزوده است: «و قیل سته و ستین و ستمائۀ فی محرم» (ص ۳۲۱). برخی دیگر بنابر اینکه سال تولد شاعر، ۵۸۱ بوده و هشتادوپنج سال عمر کرده است، این قول سال ۶۶۶ را پذیرفته‌اند (آذر بیگدلی، ص ۳۰۹؛ مدرّس تبریزی، ص ۲۷۵؛ اته، ص ۱۲۴؛ اقبال، ص ۵۳۴).

شاعران هم‌عهد سیف اسفرنگ:

شاعران بزرگی نظیر خاقانی، مجیر بیلقانی، کمال‌الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی، سعدی، مولوی و... از معاصران سیف اسفرنگ بوده‌اند. اما از آن میان وی به شاعران متقدم نظیر خاقانی، مجیر و انوری نظر داشته است و به سعدی و مولوی که از وی جوان‌تر بوده‌اند، بی‌توجه بوده است. از بین معاصرین، وی با ضیاء پارسی خجندی رابطه‌ای دوستانه داشته است و همدیگر را مدح گفته‌اند طوری که در جایی سیف اسفرنگ هر بیت از دیوان ضیاء پارسی را از هزاران دیوان بیش شمرده است (دیوان، ص ۳۵۸، ۶۲۸، ۷۲۶). شمس حدّادی یا شمس خاله نیز از شاعرانی است که نام وی در دیوان سیف ذکر شده است. او به سیف ارادت زیادی داشته، او را استاد شعر خوانده و به اشعارش رشک برده است (همان، ص ۱۷۹، ۱۰۳، ۵۴۷، ۶۱۹). گویا قصایدی را به استقبال از یکدیگر سروده‌اند اما بعدها این رابطه به تیرگی و کدورت انجامیده و سیف او را هجو کرده و شعر خود را از شعر او برتر دانسته است. تاج‌الشعرا ابورشید عبدالله سمرقندی نیز استاد سیف بوده ولی در دیوان سیف از او یاد نشده است. از دیگر معاصران سیف، اثیرالدین آومانی، اسماعیل عمادی شهریاری، سید ذوالفقار قوام‌الدین حسین بن علی شیروان (اته، ص ۱۳۲) و بدر شاشی (دولت‌شاه، ص ۲۱۹) را می‌توان نام برد.

آثار و اشعار سیف اسفرنگ و جایگاه او و نقد نظر تذکره‌نویسان

تنها اثر برجای مانده از سیف اسفرنگ، تا به حال، دیوان اشعار اوست که شامل قصاید (۲۰۹ قصیده)، غزلیات (۹۸ غزل)، ترجیعات (۱ ترجیع‌بند و ۱۴ ترکیب‌بند)، قطععات (۱۶۶ قطعه) و رباعیات (۲۳۵ رباعی) و جمعاً ۱۱۸۴۵ (یازده هزار و هشتصد و چهل و پنج) بیت است و به برآورد دولت‌شاه سمرقندی که تعداد ابیات او را دوازده هزار بیت دانسته، نزدیک است (ص ۲۱۹)؛ البته شاعر در نثر هم متبحر بوده و قطعاً آثاری داشته (دیوان، صص ۳، ۸، ۱۲۵، ۲۱۹، ۴۳۴، ۵۰۴، ۵۳۵ و...) که تاکنون مفقود مانده است و آنچه به وی منتسب داشته‌اند جای تردید دارد.

نظر تذکره‌نویسان درباره شعر سیف اسفرنگ متفاوت است، دولت‌شاه (ص ۲۱۷) او را «أملح الشعراء» و «اکمل الفضلاء» دانسته و به مرتبه عالی او در شعر اذعان کرده و آورده است که علما و فضلا «سخن او را بر سخن اثیرالدین اَحْسِیْکَتی ترجیح تمام دادندی». آذر بیگدلی شعر او را دارای محور غریبه و الفاظ مغلطه دانسته (ص ۳۱۰) که بالعکس، به نظر سراج‌الدین آرزو شعر سیف، هرچند استحکام و انسجام شعر خاقانی را ندارد، صاف‌تر و روان‌تر

از خاقانی است (ص ۵۷۰). رضا قلی‌خان هدایت می‌گوید: «طرزی اوسط دارد» (ج ۱، بخش ۲، ص ۹۳۳). بسیاری از اهل کمال، برخی از ابیات او را شاه‌بیت دانسته و در تذکره‌ها ستوده‌اند چنانکه هادبا (آودی، ص ۴۲؛ مدرس تبریزی، ص ۲۷۵) این بیت او را در صنعت اغراق معادل یک دیوان دانسته‌اند:

سونس لعل ریزد از پرِ همای در هوا گر ببرد ز گشته لعل لب تو استخوان
(دیوان: ۳۹)

شاعر خود بر آن است که طرزی نو آورده:

در سخن طرزِ نوی دارم که هرگز همچو ماه تا فلک گردان بود کهنه نگردد از نوی
(دیوان: ۳۸۰)

اگرچه از عیوب سطحی سخنوری نظیر شایگان و تکرار ردیف یا قافیه ابایی ندارد اما از انواع سرفات مبراست؛ بلکه آنچه را سروده است زاده طبع بکوش می‌داند: «شعر مرا آن بکر دان کو چو بنات آسمان/ از وی به نام این و آن بیتی نبینی متهم» (همان، ص ۱۹۴)، البته او به مقام والای خاقانی معترف بوده و همواره خود را در شعر پیرو او دانسته‌است؛ هرچند به طرز سخن خویش نیز نازیده است (همان، صص ۱۹۰، ۲۱۶، ۲۲۹، ۳۶۸ و...):

سوگند به آن ذاتی کاحسانش اگر خواهد گلبرگ دمد بر یخ از باد زمستانی،
کین طرز نگفته‌ست از ارباب سخن هرگز تا غایت عهد من کس از پس خاقانی
(دیوان: ۳۹۳)

به هر حال سیف خود را بهترین شاعر زمانه‌اش و دارای سبک و شیوه نو معرفی می‌کند و بارها ضمن فخرفروشی به مجیر بیلقانی، شعر خود را از شعر او بهتر دانسته است (همان، صص ۴۱، ۱۰۳، ۱۵۱، ۲۲۳، ۳۷۸، ۴۸۲). بنابر گفته مؤلف سخن و سخنوران وی شعرای دیگری همچون قطران را که قبل از او می‌زیسته و در خراسان و عراق مشهور بوده، به تعریض طعن کرده است (فروزانفر، ص ۴۹۶). البته باید ذکر کنیم که آن شعری که استاد معظم، فروزانفر، بدان استناد جسته است از سیف اسفرنگ نیست بلکه از قصیده‌ای سروده شمس حدادی، شاعر هم-دوره سیف، است که در جواب قصیده‌ای برای سیف اسفرنگ می‌سراید چنانکه در نسخه‌ای اساس تصحیح حاضر با عنوان «لأمر الإمام عمده الملك شمس الدین الحدادی در حق مؤلف اللیوان» آمده است اما از آنجا که در دیوان سیف گنجانده شده است و نیز اشعار اغلب نسخ متأخر این دیوان عنوان ندارند، احتمالاً نسخه‌ای که در دسترس استاد بوده از جمله این نسخ بوده و همان سبب سهو وی شده است.

سبک شعری، تأثیر و تأثرات و نوآوری‌های سیف اسفرنگ

سیف اسفرنگ در آغاز قرن هفتم که دوران اوج و عصر زرین ادبیات فارسی است، زمینه را برای انتقال و رواج هرچه بیشتر سبک از خراسانی به عراقی فراهم کرد و او بسان حلقه رابط گمشده‌ای است که در این میان نقش کلیدی و مهمی داشته است. اگرچه شعاع آفتاب شاعران بزرگی نظیر مولوی و سعدی سبب غفلت ما از پرداختن به دیگر شعرای این عصر نظیر ظهیر و اثیر و کمال و سیف اسفرنگ شده است، اما نیک پیدا است که این موفقیت‌های شعری همواره در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه حاصل آزمون‌های سخت و تجربه‌های شاعران دیگر نیز بوده است که این راه دشوار و پرسنگلاخ را پیموده و هموار کرده‌اند. اشعار سیف اسفرنگ در کمال سلاست و روانی است و از نظر صور خیال و تصویرپردازی‌های شاعرانه در مرتبه‌عالی و اوج شاعری قرار دارند. برای نمونه شاعر در آغاز یکی از قصایدش صبح را چنین زیبا و هنرمندانه به همراه عناصر گوناگونی من جمله صبا، مهر، مطرب، شاهد مست، بلبل چنگ، ساقی نیم‌خواب، بیدار شدن و جنب و جوش و ... تصویر می‌کشد:

چون افق از دم صبا غنچه صفت گشاد لب شد گل مهر تازه در فصل سیه‌بهار شب
مطرب بزم پرده‌ای ساخت چنانک ژهره را کرد هوای فندقش پسته‌میشال خشک لب

شاهدِ مست خویش را دید چو صبح تازه دل
 گه چو شراب می‌رود بر گُلِ لعلِ او گهر
 عاشق و مست چون شود وقتِ صَبُوحِ آمده
 ساقیِ نیم‌خواب را ریخته نیمهٔ قلدح
 کآن به جمالِ این چرا شیفته شد به یک‌نظر؟
 روی‌به‌روی می‌رود همچو پیاله می‌طلب
 گه چو حباب می‌درد گُرتَه نازکِ طرب
 بلبلِ چنگ در نوا، شاهدِ بزم در طرب
 چنگ‌مثال سر فرورده و مانده در عجب
 وین به سماع آن چرا جامه دریده بی‌سبب؟
 (دیوان: ۲۱۰)

سیف اسفرنگ شاعری قصیده‌سراست و قصایدی محکم و استادانه و به‌اسلوب دارد که همچون خاقانی و انوری به تکلف و تصنع و تعقید نگراییده، بلکه زبان شعر او ساده، روان و شیواست. اشعار او اگرچه حاوی مضامین، اصطلاحات و تعبیّرات خاص از جمله اصطلاحات بازی نرد و شطرنج و اصطلاحات علمی از نجوم و طب و موسیقی و حکمت است، اما دیرباب و دشوار نیست؛ از تعقیدهای لفظی و معنوی به دور است و آنجا که به متابعت از خاقانی نرفته، نبوغ شاعرانه و موفقیت او بیشتر آشکار است. هنر او در به‌کارگیری زبانی لطیف، خیال‌پردازی و تصویرآفرینی‌های شاعرانه است. از دیگر مختصات سبکی اشعار سیف اسفرنگ توصیف‌های حسّی و بیرونی فراوان، به‌کارگیری استعاره و تمثیل، صنایع بدیعی و وفور صنعت اغراق است تا جایی که در برخی موارد اغراق‌های او کم‌نظیر است و بعدها آبشخور شاعران بزرگی شده است.

در شعر سیف اسفرنگ طبیعت و عناصر آن حضوری دائم دارند و شاعر با تصاویر بدیع و تشبیهات و استعارات بکر و لطیف و ایجاد ارتباط و گفتگو میان این عناصر به آنها جان می‌بخشد و همین ویژگی شعر او را از شادی و شور و نشاط و لطافت زیادی برخوردار می‌کند:

وقت آن است که گلبرگِ طبری
 باد از خون سیاوشان باز
 غنچه در پرده گل سوری را
 پای طاووس ز عکس گل سرخ
 سبزه پر خنده برآید ز خوشی
 راست همچون زره زلفِ بتیان
 گِردِ میدان ز خلدنگ بانان
 خوش بختد ز نسیمِ سحری
 برکشد دشنهٔ بیدِ طبری
 به دم صبح کند جلوه‌گری
 لعل گردد چو رخ کبکِ ذری
 شاخ در عرشه نماید ز تری
 ناوکِ خار کند گل‌سپری
 یاسج غنچه نماید سپری
 (دیوان: ۲۳۷)

بیان نقیضی یا متناقض‌نمایی (**Oxymoron**) نیز از جمله صنایع مورد علاقهٔ شاعر بوده است که به عنوان نمونه‌ای از کارکردهای بلاغی دیوان سیف اسفرنگ و به اصطلاح «مشتی نمونهٔ خروار» در اینجا مثال‌هایی آورده‌ایم که بیانگر تأثیر و تأثرات و نوآوری‌های زبانی اوست: آب‌نمای آتشین‌دم (ص ۲۷۰)، آتش آبدار (ص ۴۸۱)، آتش بی‌دودِ سحر (ص ۱۰۰)، آتش سرمازده (ص ۱۷۸)، بحر آتش‌موج (ص ۱)، آرزوی کمال نقصان بودن (ص ۲۰۵)، آهوی شیرگیر (ص ۳۶)، باده بی‌پیمان‌گرفتن (ص ۱۸)، بار بی‌برگی (ص ۲۸۶)، بار سبک‌سنگ و گران (صص ۲۰۸، ۳۴۴)، بحر بی‌آب عروض (ص ۲)، بحر نگون (ص ۱۰۲)، بی‌دل و جان زنده بودن چون سیماب (ص ۲۳۰)، بی‌سخن جادوی فسون‌خوان (ص ۲۰۵)، بی‌بوی عطریاش (ص ۳۱۵)، بی‌پر و بال پریدن (ص ۲۳۴)، بی‌جان زنده ماندن (صص ۱۸، ۵۸، ۸۹، ۱۷۸، ۶۴۸)، بی‌حرف بودن نامه (ص ۴۶)، بی‌دهان خندیدن (ص ۱۳۴)، بی‌زبان آواز برکشیدن (ص ۲۳۷)، بی‌زبان گویا کردن (ص ۲۲، ۱۷۱، ۲۳۳، ۳۰۵)، بی‌زبان‌هندوی زبان‌دان (ص ۲۰۵)، پای ز سر کردن (ص ۱۷)، پای کوبیدنسر پرچم (ص ۳۰)، پوشیدهٔ برهنه (ص ۱۷۲)، پوشیده‌نمای آشکار (ص ۲۹۲)، پوشیدهٔ پیدا (ص ۴۷۸)، ترنمای خشک-سان (ص ۳۴۴)، تیزپای بی‌قدم (ص ۳۴۴)، چراغ بی‌روغن ماه (ص ۳۴)، خاموش گویا (صص ۱۳۵، ۲۹۴، ۴۰۳)، دولت‌ناکامی (ص ۱۴۴)، سهل دشوار (ص ۳۲۲)، سهل ممتنع (ص ۳)، صورت‌آریان معنی (ص ۱۵)، طوطیان بی‌زبان (ص ۱۰)،

قَرَبِه لَأَعْرَمِيان (ص ۳۶)، گدای توانگر (ص ۹)، گران و سبک‌رو (ص ۱۸۵)، گشاده‌بودن چو آب با دلِ درهم (ص ۲۱۷)، گویاتر از بی‌زبانی (ص ۲۲۳)، گویای بی‌زبان (ص ۳۰۵)، مرهم بی‌مرهمی (ص ۱۵)، مستِ هوشیار (ص ۲۹۲)، مکان داشتن در کوی بی‌جایی (ص ۲۰)، مَلّاحِ خشک‌رود (ص ۳۱۵)، نانوخته خواندن (صص ۱۷۶، ۲۵۰، ۳۹۴، ۶۲۵)، یارانِ بی‌یار (ص ۱۵).

برخی از اشعار، به‌ویژه غزلیاتش، را در حالات عارفانه و عاشقانه‌ای با زبان روان و عنوان «فی‌الحقیقه» سروده است که دارای مضامینی بکر و بیانی سرشار از عاطفه و احساسات تأثیرگذار شاعرانه‌اند و از جانی گرم و روحی باحرارت حکایت دارند. از این منظر می‌توان گفت ارزش اندیشه و هنرِ سخن‌وی در آنست که در آن عالمی که مولانا جلال‌الدین می‌زیسته، مرغ جان سیف نیز پر گشوده و دمی، اگرچه کوتاه، از آن هوای پاک مزیده است. قطعاً دیوانش را بعدها مولوی بلخی مطالعه کرده و از آن تأثیر بسیار گرفته است؛ چنانکه مطلع اولین غزل از دیوان کبیر را از این غزل سیف اسفرنگ برگرفته است:

ای طایرانِ قدس را عشقت بُریده بال‌ها در حلقهٔ سودایِ تو روحانیان را حال‌ها
(دیوان: ۶۵۸)

از دیگر ویژگی‌های مورد تأمل آن است که سیف اسفرنگ از قبیل شاعرانی است که در دیوانش تخصصی برای خود به‌کار نگرفته است؛ شاید مولانا جلال‌الدین هم به آنان نظر داشته که تخصصی برنگزیده است. البته به باور نگارنده عباراتی نظیر «خاموش» و «خَمُش» را مولانا فقط جهت تحذیر و پایبندی به این آموزهٔ عرفانی آورده و «شمس‌الحق»، «حسام‌الدین» و «صلاح‌الدین» را از روی عشق و ارادت به ایشان به‌کار برده است و آن حضرت جان را با تخصص میانه‌ای نیست.

نتیجه‌گیری

در پایان این مقاله نتیجه می‌گیریم که سیف اسفرنگ از شاعران صاحب‌سبک نیمهٔ اول قرن هفتم بوده که تأثیر زیادی بر شاعران بزرگ این قرن داشته است؛ طوری که مولانا جلال‌الدین اولین غزل دیوان شمس را به استقبال از شعر وی سروده و همچنین ترکیبات و اصطلاحات زیادی از وی گرفته است.

اغلب تذکره‌نویسان و پژوهشگران در مورد زمانه و زندگی سیف اسفرنگ دچار لغزش‌هایی شده‌اند و بدون مطالعهٔ دقیق اشعار وی و منابع دیگر اظهار نظر کرده‌اند؛ حال آنکه با تأمل در تاریخ و همچنین اشعار وی پی می‌بریم که شاعر، نه در عهد سلجوقیان بزرگ خوارزم و سلطان سنجر، بلکه در اواخر دورهٔ خوارزمشاهیان و اوایل مغولان زیسته است.

سیف اسفرنگ در انتقال سبک دوره‌ای از خراسانی به عراقی نقش کلیدی و مهمی ایفا کرده است اگرچه وجود شاعران بزرگی نظیر مولانا و سعدی سبب غفلت ما از پرداختن به زندگی و اشعار وی شده است و تاکنون پژوهش‌های اندکی در این زمینه انجام گرفته است اما برای بازکاوی و تحقیق در خاستگاه شعر قرن هفتم ناگزیریم دیوان وی را مطالعه و بررسی کنیم. دیوان کامل برجای‌مانده از سیف اسفرنگ شامل قصایدی محکم و استادانه، ترکیب‌بندهایی مفصل و شیوا، غزلیاتی لطیف و عاشقانه و رباعیاتی خیام‌وار است که مشحون از صنایع بلاغی و نوآوری‌های زبانی است. تصویرپردازی و توصیف‌های حسّی فراوان، متناقض‌نمایی و اغراق را می‌توان از مختصات بارز سبک وی دانست.

منابع

- آذربیدگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده آذر، تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸؛
 آرزو، سراج‌الدین علیخان، مجمع النفایس، به کوشش مهنرور محمدخان، ج ۲، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد ۱۳۸۵؛
 آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، الجزء التاسع، قسم‌الثانی، دار الاضواء، بیروت ۱۴۰۳ق؛

- ابوطالب تبریزی، خلاصه الافکار، میکروفیلم کتابخانه آستانه قدس رضوی - کتابخانه ملک، موجود در بنیاد دایره المعارف اسلامی، به شماره ۱۰۵۳۰۵؛
- اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۲۵۳۶؛
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴؛
- امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، چاپ سیدمحمدرضا طاهری (حسرت)، تهران ۱۳۷۸؛
- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد، عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران ۱۳۸۸؛
- انصاری کازرونی، ابوالقاسم، تذکره سلم السموات، تصحیح یحیی قریب، علمی، تهران ۱۳۴۰؛
- تکش، علاءالدین، (شاعری ممتاز از متقدمین)، مجله ارمغان، ش ۵، دوره ۴۲، سال ۱۳۵۱، ص ۳۲۰-۳۲۴؛
- جوینی، محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۹۰؛
- خوافی، فصیح الدین احمد بن جلال الدین محمد، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، بخش دوم، چاپ طوس، مشهد ۱۳۳۹؛
- خواندمیر، حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران ۱۳۵۳؛
- خیامپور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، طلایه، تهران ۱۳۶۸؛
- دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، تصحیح فاطمه علاقه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۵؛
- سادات ناصری، سیدحسن، سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی، ج ۱، چاپخانه خرمی ۱۳۵۳؛
- سیف الدین اسفرنگی، دیوان، به تصحیح زبیده صدیقی، مولتان پاکستان ۱۳۵۷؛
- سیف الدین اسفرنگی، دیوان، تصحیح انتقادی فرزاد جعفری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۹۶؛
- سیف الدین اسفرنگی، دیوان، میکروفیلم کتابخانه ملی ایران، به شماره ۲۷۹، شماره ۴؛
- شیرعلی خان لودی، مرآة الخیال، به اهتمام میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، بمبئی [بی تا]؛
- صدیق حسن خان بهادر، شمع انجمن، مطبعه رئیسه هند ۱۲۹۳؛
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، چاپ چهارم، ابن سینا، تهران ۱۳۴۷؛
- عظیم آبادی، حسینقلی خان، نشتر عشق، تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، کتاب دوم، انستیتوی شرق شناسی، آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان ۱۹۸۲؛
- علی ابراهیم خان خلیل، تذکره صحف ابراهیم، بخش اول و دوم، نسخه خطی بنیاد دایره المعارف اسلامی، به شماره ۱۴۰۸۷؛
- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹؛
- لامعی گرگانی، دیوان حکیم لامعی گرگانی، به تصحیح سعید نفیسی، چاپخانه ایران، تهران ۱۳۱۹؛
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانة الأدب، ج ۳، کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۶۹؛
- مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، ج ۱، مؤسسه فرانکلین و کتابهای جیبی، تهران ۱۳۴۵؛
- میرزا صادق نامی، (شاهد صادق) به نقل از مجله یادگار، سال ۲، ش ۷، ص ۲۴؛
- مینوی، مجتبی، یادداشت های مینوی، به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، تهران ۱۳۷۵؛
- نفیسی، سعید، (سیف الدین باخرزی)، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۴، سال دوم، تیر ۱۳۳۴، ص ۲۴؛
- واله داغستانی، علیقلی، ریاض الشعراء، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، ج ۲، اساطیر، تهران ۱۳۸۴؛
- هدایت، رضا قلیخان، مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، ج ۱، بخش ۲، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.